

[مسأله 20 1](#_Toc60749868)

[فرض سوم (عدول از حاضره به فائته) 1](#_Toc60749869)

[خلاصه بحث 1](#_Toc60749870)

[فرض چهارم (عدول به نافله برای ادارک سوره جمعه) 3](#_Toc60749871)

[دلیل مشروعیت عدول 3](#_Toc60749872)

[بررسی سندی (اشتراک یونس بین ثقه و غیرثقه) 4](#_Toc60749873)

[مناقشه دلالی أول (عدم شمولیت نسبت به نماز ظهر) 4](#_Toc60749874)

[جواب از مناقشه أول 4](#_Toc60749875)

[مناقشه دلالی دوم (اطلاق روایت نسبت به قبل از بلوغ نصف) 5](#_Toc60749876)

[مناقشه دلالی سوم (عدم شمول روایت نسبت به قبل از اتمام) 6](#_Toc60749877)

[جواب از مناقشه دلالی سوم 7](#_Toc60749878)

[نتیجه بحث 8](#_Toc60749879)

[فرض پنجم (عدول از فریضه به نافله برای ادراک جماعت) 8](#_Toc60749880)

[بررسی دلالت روایات محل بحث بر حرمت قطع فریضه 9](#_Toc60749881)

[بررسی مشروعیت عدول به فرض خوف عدم ادراک رکوع 9](#_Toc60749882)

[فرض ششم (عدول از جماعت به فرادا) 10](#_Toc60749883)

**موضوع**: مسأله 20 /نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در فروض عدول از یک نماز به نماز دیگر بود که در جلسه قبل بحث راجع به فرض سوم واقع شد.

# مسأله 20

## فرض سوم (عدول از حاضره به فائته)

### خلاصه بحث

خلاصه بحث در عدول از نماز أدائیه به نماز قضائیه این شد: اگر در أثنای نماز مغرب متوجّه شود نماز ظهر یا عصر را نخوانده است طبق صحیحه صفوان[مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الظُّهْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ قَدْ كَانَ صَلَّى الْعَصْرَ فَقَالَ كَانَ‌ اَبُو جَعْفَرٍ ع أَوْ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنْ أَمْكَنَهُ أَنْ يُصَلِّيَهَا قَبْلَ أَنْ يَفُوتَهُ الْمَغْرِبُ بَدَأَ بِهَا وَ إِلَّا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّاهَا[[1]](#footnote-1)] در صورتی که خوف فوت وقت فضیلت مغرب نداشته باشد به نماز قضای ظهر یا قضای عصر عدول می کند و در صورت خوف فوت وقت فضیلت مغرب، نماز مغرب را تمام می کند و بعد مستحب است نماز ظهر و عصر را قبل از نماز عشاء قضا کند.

در غیر نماز مغرب، به الغای خصوصیت می گوییم در صورتی که خوف فوت وقت فضیلت أدائیه نداشته باشد به نماز قضائیه عدول می کند، ولی اگر خوف فوت وقت فضیلت داشته باشد طبق صناعت بعید نمی دانستیم که به عام فوقانی رجوع کنیم که مفادش استحباب تقدیم فائته بر حاضره بود و اختصاصی به عدم خوف فوت وقت فضیلت حاضره نداشت؛ عام فوقانی ما روایت قاسم بن عروه [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا فَاتَتْكَ صَلَاةٌ فَذَكَرْتَهَا فِي وَقْتِ أُخْرَى فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ الَّتِي فَاتَتْكَ كُنْتَ مِنَ الْأُخْرَى فِي وَقْتٍ فَابْدَأْ بِالَّتِي فَاتَتْكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ الَّتِي فَاتَتْكَ فَاتَتْكَ الَّتِي بَعْدَهَا فَابْدَأْ بِالَّتِي أَنْتَ فِي وَقْتِهَا فَصَلِّهَا ثُمَّ أَقِمِ الْأُخْرَى[[2]](#footnote-2)] و دیگری صحیحه زراره [عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهُورٍ أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ‌ عَنْهَا فَقَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَمْ يُتِمَّ مَا قَدْ فَاتَهُ فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَ هَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا فَإِذَا قَضَاهَا فَلْيُصَلِّ مَا فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى وَ لَا يَتَطَوَّعْ بِرَكْعَةٍ حَتَّى يَقْضِيَ الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا[[3]](#footnote-3)] بود. و اگر مرحوم خویی در سند روایت قاسم بن عروه اشکال می کنند مهم نبوده و صحیحه زراره نیز وجود دارد و بیان می کند اگر نماز قضا به عهده ات بود در صورتی که خوف فوت نماز حاضره نداری ابتدا نماز قضا بخوان.

لکن چون این تفصیل در کلمات نیامده است که معیار در نماز مغرب خوف فوت وقت فضیلت است که در این فرض عدول به نماز قضا نمی شود و معیار در نماز های دیگر خوف فوت أصل واجب در نماز حاضره است و تا خوف فوت أصل واجب نباشد تقدیم قضا بر أداء مستحب بوده و متفاهم عرفی هم این است که عدول هم مشروع خواهد بود. چون این تفصیل در کلمات مطرح نشده است در مورد نماز های دیگر نیز می گوییم اگر خوف فوت وقت فضیلت نمازهای أدائیه باشد ولو از باب احتیاط به قضاهای فائته عدول نکند هر چند طبق عام فوقانی تقدیم قضای فائته بر أدای حاضره ولو در فرضی که خوف فوت وقت فضیلت است مشکلی ندارد (و وقت فضیلت تنها در نماز مغرب معیار بود) ولی به خاطر همین مطلب که این تفصیل در کلمات أعلام مطرح نشده است احتیاطاً می گوییم در نماز های دیگر هم در صورت خوف فوت وقت فضیلت حاضره به نمازهای قضای فائته عدول نشود. این مطلب خلاصه عرض ما است.

## فرض چهارم (عدول به نافله برای ادارک سوره جمعه)

صاحب عروه می فرماید: «الرابع العدول من الفريضة إلى النافلة يوم الجمعة لمن نسي قراءة الجمعة و قرأ سورة أخرى من التوحيد أو غيرها و بلغ النصف أو تجاوز و أما إذا لم يبلغ النصف فله أن يعدل عن تلك السورة و لو كانت هي التوحيد إلى سورة الجمعة فيقطعها و يستأنف سورة الجمعة»

**صاحب عروه می فرماید:** اگر کسی در نماز روز جمعه، حال چه نماز جمعه و چه نماز ظهر که مستحب است سوره جمعه خوانده شود، سوره جمعه فراموش شود و سوره دیگری مثل توحید بخواند و از نصف بگذرد مستحب است از این نماز ظهر به نماز نافله عدول کند و این نماز را به عنوان نماز نافله تمام کند و بعد نماز ظهر را با سوره جمعه بخواند. أما اگر قبل از خواندن نصف سوره یادش بیاید سوره را تمام کرده و سوره جمعه را می خواند.

### دلیل مشروعیت عدول

برای این مطلب به روایت صبّاح بن صبیح استدلال شده است:

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ فَقَرَأَ بِ‍ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ قَالَ يُتِمُّهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ.[[4]](#footnote-4)

در روایت بیان شده است که سائل از حضرت سؤال می کند که شخصی قصد داشت جمعه بخواند (که آقایان معنا کرده اند قصد خواندن سوره جمعه را داشت) و سوره توحید را خواند. حضرت در جواب فرمودند دو رکعتی نماز را تمام می کند و نماز ظهر را از سر می گیرد.

**در رابطه با این روایت چند مطلب بیان می شود؛**

#### بررسی سندی (اشتراک یونس بین ثقه و غیرثقه)

**مطلب أول:** سند این روایت که در وسائل جلد 6 صفحه 159 از تهذیب نقل می کند این است «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ صَبِيحٍ»؛ سند شیخ به محمد بن أحمد بن یحیی صحیح است. مرحوم حکیم، مرحوم خویی و آقای سیستانی این سند را تصحیح کرده اند ولی مرحوم تبریزی به خاطر این که یونس مشترک بین ضعیف و ثقه است اشکال کرده اند یعنی یونس بن عبدالرحمن ثقه است ولی یونس های دیگری وجود دارد که توثیق ندارند.

**لکن گفته می شود**: أحمد بن محمد که محمد بن أحمد بن یحیی أشعری صاحب نوادر الحکمه از او نقل می کند، أحمد بن محمد بن عیسی اشعری است که از روایت یونس بن عبدالرحمن است و لذا این یونس به قرینه راوی، یونس بن عبدالرحمن خواهد بود که ثقه است ولذا اشکال سندی قابل جواب است.

یعنی أحمد بن محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن و یونس مطلق روایت نقل کرد است و یونس معروف یکی همین یونس بن عبدالرحمن است و دیگری یونس بن یعقوب است که به این طبقه نمی خورد و از أصحاب امام صادق علیه السلام است و لذا یونسی که از أحمد بن محمد بن عیسی از او نقل می کند همین یونس بن عبدالرحمن است و این که یونس مطلق یونس غیر معروفی باشد خلاف وثوق عرفی است که بگوییم أحمد بن محمد بن عیسی از یونس غیر معروف با یک عنوان مطلق یاد نموده است.

#### مناقشه دلالی أول (عدم شمولیت نسبت به نماز ظهر)

**مطلب دوم:** برخی مثل آقای سیستانی اشکال دلالی نموده اند که ظاهر «اراد أن یصلی الجمعه» این است که قصد خواندن نماز جمعه داشته است و ندارد که قصد خواندن سوره جمعه داشته است و لذا این روایت مربوط به نماز جمعه است و ربطی به نماز ظهر روز جمعه ندارد.

##### جواب از مناقشه أول

**انصافاً این اشکال قابل جواب است**؛ زیرا حضرت در جواب فرمودند «یتمها رکعتین» در حالی که نماز جمعه دو رکعت است و لذا ظاهر روایت این است که نماز چهار رکعتی بوده است و امام علیه السلام برای بیان عدول از این نماز به نماز نافله از این تعبیر استفاده نموده اند و اگر مراد نماز جمعه باشد در صورتی که عدول هم نمی کرد نماز دو رکعتی می خواند و یتمها رکعتین معنا ندارد و عرفی نیست و تعبیر عرفی «یتمها نافلة» است (یعنی چه جمعه باشد و چه نافله باشد نمازش دو رکعتی است و یتمها رکعتین است و لذا برای بیان این که نافله قرار دهد عرفاً باید تعبیر یتمها نافله به کار رود). لذا مراد از «اراد این یصلی الجمعه» این خواهد بود که قصد خواندن سوره جمعه در نماز داشته است.

علاوه بر این که راجع به کسی که نماز جمعه می خواند تعبیر «اراد أن یصلی الجمعه» به کار نمی رود بلکه تعبیر «کان یصلی الجمعه» به کار می رود و لذا معنا چنین است که می خواست سوره جمعه بخواند ولی فراموش کرد و سوره توحید خواند. وگرنه کسی که می خواهد نماز جمعه بخواند «أراد» نخواهد بود بلکه باید به صورت «رجل قرأ بقل هو الله أحد فی صلاته» تعبیر شود. وقتی در نماز جمعه شرکت کرده است و دو خطبه را گوش داده است تعبیر «اراد ان یصلی الجمعه فقرأ» نمی شود این تعبیر که «می خواست نماز جمعه بخواند –یا می خواست در نماز جمعه شرکت کند- پس سوره توحید را خواند» عرفی نیست و ظاهر «اراد أن یصلی الجمعه» این است که هنوز نماز جمعه نخوانده است و از طرف دیگر فرض می شود که مشغول نماز جمعه شده است و به جای سوره جمعه اشتباهاً سوره توحید خوانده شده است در حالی که کسی که هنوز نماز جمعه را نخوانده است و این کار را انجام نداده است أصلاً سوره ای نخوانده است.

این که بگوییم مراد روایت این است که «شخصی می خواست نماز جمعه با سوره جمعه بخواند ولی اشتباه کرد و سوره توحید خواند»، این معنا در روایت نیامده است و فقط ذکر شده است «اراد أن یصلی الجمعه» و تعبیر «اراد أن یصلی الجمعه مع سوره الجمعه» ذکر نشده است. لذا ظاهر این است که مراد از جمعه، سوره جمعه است و روایت مربوط به نماز ظهر روز جمعه است.

مؤیّد سوم برای بیان ما این است که در روایت به صورت «یتمها رکعتین ثم یستأنف» و با ضمیر مفرد ذکر شده است که نشان می دهد تکلیف به صورت انفرادی است در حالی که نماز جمعه با یک گروه برقرار می شود و اگر امام جمعه این کار را انجام دهد تکلیف مأمومین در نماز جمعه چه می شود؟! ظاهر این که تکلیف مأمومین را بیان نمی کند این است که راجع به تکلیف منفرد سخن می گوید.

#### مناقشه دلالی دوم (اطلاق روایت نسبت به قبل از بلوغ نصف)

**مطلب سوم:** مرحوم خویی بیان نموده اند که این روایت اطلاق دارد و تعبیر به «بلغ النصف» در آن ذکر نشده است و لذا اطلاق صحیحه بیان می کند که اگر به نصف هم نرسیده، مستحب است به نافله عدول شود چون قصد خواندن سوره جمعه داشته و اشتباهاً توحید خوانده شد که عدول به نافله می شود و بعد نماز با سوره جمعه از نو شروع می شود. البته در مقابل روایاتی مثل صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه حلبی داریم که در وسائل جلد 6 صفحه 152 نقل می کند که به صورت مطلق بیان می کنند اگر به جای سوره جمعه، سوره توحید خوانده شد در همان نماز از سوره توحید به سوره جمعه عدول می شود؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَقْرَأَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ فِي الْجُمُعَةِ فَيَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ.[[5]](#footnote-5)

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ صَلَاتَكَ بِ‍ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَقْرَأَ بِغَيْرِهَا فَامْضِ فِيهَا وَ لَا تَرْجِعْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ فَإِنَّكَ تَرْجِعُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ مِنْهَا.[[6]](#footnote-6)

مرحوم خویی می فرمایند مقتضای جمع عرفی بین روایت صبّاح و این دو روایت این نیست که بگوییم مورد صحیحه صبّاح که بیان می کند به نافله عدول کن بعد از تجاوز از نصف سوره توحید است و مورد این دو روایت قبل از بلوغ به نصف سوره توحید است و این جمع، تبرّعی است و جمع عرفی این است که مخیّر است و می تواند به نافله عدول کند و می تواند در همان نماز به سوره جمعه عدول کند.

نتیجه فرمایش مرحوم خویی این است که اگر مکلف در روز جمعه قصد داشت سوره جمعه بخواند و بعد اشتباهاً سوره توحید را شروع کرد چه به نصف برسد و چه نرسد مخیّر است یا به نافله عدول کند یا در همین نماز سوره توحید را رها کرده و سوره جمعه بخواند.

#### مناقشه دلالی سوم (عدم شمول روایت نسبت به قبل از اتمام)

شبهه ای که در اینجا مطرح است و آقای سیستانی نیز به آن اشاره کرده اند این است که ظاهر «فقرأ بقل هو الله أحد» این است که سوره توحید را خواند نه این که داخل در قرائت سوره توحید شد و قرائت سوره توحید را آغاز کرد و «قل هو الله أحد» عنوان مشیر به سوره توحید است و لذا آقای سیستانی فرموده اند علاوه بر اشکال أول که روایت صباح بن صبیح مربوط به نماز جمعه است، اشکال دیگر این است که مورد روایت فرض اتمام سوره توحید است.

توجّه شود این که در روایاتی بیان می شود از سوره توحید به سوره جمعه عدول کند مشروعیت عدول به نافله را اثبات نمی کند؛ حال راجع به عدول از سوره توحید به سوره جمعه یک روایت می گوید وقتی که تمام سوره را بخواند به سوره جمعه عدول کند ولی صحیحه حلبی اطلاق دارد و شامل فرضی که تمام سوره توحید را نخوانده است نیز می شود. علاوه بر این که اگر تمام سوره توحید خوانده شده باشد می توان به سوره جمعه عدول کرد در صورتی که تمام آن را نخوانده باشد به طریق أولی عدول به سوره جمعه صحیح است.

به هر حال، اشکال آقای سیستانی در رابطه با روایت صبّاح بن صبیح است که «یتمّها رکعتین» و بحث عدول به نافله را مطرح کرده است و ایشان می فرمایند شاید عدول به نافله مختص فرض اتمام قرائت سوره توحید باشد و اگر نصف آن خوانده شده باشد أمر به عدول به نافله وجود ندارد.

##### جواب از مناقشه دلالی سوم

به نظر ما این اشکال آقای سیستانی قابل جواب است و انصافاً «فقرأ بقل هو الله أحد» اطلاق دارد؛ بله، اگر تعبیر به «فقرأ سورة التوحید» بعید نبود که ظهور آن خواندن تمام سوره توحید باشد ولی تعبیر «فقرأ بقل هو الله أحد» با این که نصف آن را خوانده باشد نیز سازگار است و حضرت هم در جواب این سؤال ترک استفصال کرد و بیان نکرد که این شخص سوره قل هو الله را کامل خوانده است یا بعضی از آن را خوانده است.

اگر گفته شود «در نمازت قل هو الله بخوان» مراد از آن تمام سوره توحید است و شامل بخشی از سوره توحید نمی شود در جواب می گوییم این ظهور به خاطر ارتکاز متشرعی است ولی این که قصد داشت سوره جمعه بخواند ولی قل هو الله أحد خواند اطلاق آن شامل فرضی که آن را کامل نکرده است می شود. اگر هم مجمل باشد ترک استفصال حضرت موجب اطلاق جواب امام علیه السلام خواهد بود. (ولی تعبیر «فقرأ سورة التوحید» شبیه تعبیر «رجل اراد أن یصلی فریضة الصبح فصلی نافلة الصبح» است که ممکن است ظهور در اتمام داشته باشد) به هر حال حداقل سؤال مجمل است و معلوم نیست مراد «قرأ السوره کاملة» باشد و لذا ترک استفصال موجب اطلاق در جواب خواهد بود و لذا أفضل این است که به نافله عدول کند ولی اگر هم خواست می تواند سوره توحید را رها کند و در همان نماز سوره جمعه را بخواند. و أفضلیت عدول به نافله از این جهت است که عدول به نافله أشدّ و أصعب از عدول به سوره جمعه در همان نماز است و أمر به أصعب و أشدّ ظهور در أفضلیّت دارد؛ مثلاً اگر در جایی گفته شود «ینحر بدنة» و در جای دیگر گفته شود «یذبح شاة» معلوم می شود که نحر شتر أفضل است وگرنه اگر با ذبح شاة مساوی باشند به چه دلیل نحر شتر بیان می شود. البته اگر از ابتدا تعبیر به «ینحر بدنة أو یذبح شاة» ممکن بود ظهور در أفضلیّت نداشته باشد ولی در صورتی که به صورت جدا ذکر شود جمع عرفی این است که أصعب أفضل است.

### نتیجه بحث

پس ما تمام اشکالات را جواب دادیم و با همان توضیح مرحوم خویی پذیرفتیم که بعد از دخول در سوره توحید مخیّر بین عدول به نافله یا عدول از سوره توحید به سوره جمعه است و اضافه ای که ما بیان کردیم این بود که عدول به نافله أفضل است.

## فرض پنجم (عدول از فریضه به نافله برای ادراک جماعت)

صاحب عروه می فرماید: «الخامس العدول من الفريضة إلى النافلة لإدراك الجماعة إذا دخل فيها و أقيمت الجماعة و خاف السبق بشرط عدم تجاوز محل العدول بأن دخل في ركوع الركعة الثالثة»

در موثقه سماعه بیان می کند: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ يُصَلِّي فَخَرَجَ الْإِمَامُ وَ قَدْ صَلَّى الرَّجُلُ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ إِمَاماً عَدْلًا فَلْيُصَلِّ أُخْرَى وَ يَنْصَرِفُ وَ يَجْعَلُهُمَا تَطَوُّعاً وَ لْيَدْخُلْ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِمَامٌ عَدْلٌ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ وَ يُصَلِّي رَكْعَةً أُخْرَى مَعَهُ يَجْلِسُ قَدْرَ مَا يَقُولُ- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص ثُمَّ لْيُتِمَّ صَلَاتَهُ مَعَهُ عَلَى مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ التَّقِيَّةَ وَاسِعَةٌ وَ لَيْسَ شَيْ‌ءٌ مِنَ التَّقِيَّةِ إِلَّا وَ صَاحِبُهَا مَأْجُورٌ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[[7]](#footnote-7)

در روایت بیان می کند که اگر مشغول نماز بود و امام جماعت رسید در حالی که یک رکعت از نماز فریضه را خوانده بود اگر امام جماعت امام عادلی است یک رکعت دیگر می خواند و آن دو رکعت را تطوّع قرار می دهد و وارد نماز جماعت می شود.

در صحیحه سلیمان بن خالد بیان می کند: أَحْمَدُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَافْتَتَحَ الصَّلَاةَ قَالَ فَبَيْنَا هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي إِذْ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ قَالَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يَسْتَأْنِفُ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ وَ لْتَكُنِ الرَّكْعَتَانِ تَطَوُّعاً.[[8]](#footnote-8)

**در اینجا نیز چند مطلب قابل بیان است؛**

### بررسی دلالت روایات محل بحث بر حرمت قطع فریضه

**مطلب أول:** ممکن است کسی از این دو روایت استفاده کند که قطع فریضه حرام است زیرا اگر قطع فریضه حرام نمی بود لزومی نداشت که به نافله عدول شود و این نافله تمام شود و بعد به جماعت ملحق شود، بلکه می توانست نماز فریضه را قطع کند و لذا أمر تعیینی به عدول به نافله و اتمام آن ظهور در عدم مشروعیت قطع فریضه دارد.

**جواب این است که:** قطعاً بر این شخص واجب نبوده است که به جماعت ملحق شود و به عنوان ادراک فضیلت جماعت بوده است و قصد داشته است که کار با فضیلتی را به دست بیاورد و لذا حتّی اگر قطع نماز مکروه هم باشد برای چنین شخصی که دنبال کسب فضیلت است این تعبیر عرفی است که به نافله عدول کن و تمام کن و بعد به جماعت ملحق شو؛ یعنی شما دنبال کسب فضیلت هستی و ما نباید به تو کار مکروه را تعلیم دهیم و لذا ظهور در حرمت قطع فریضه ندارد و آقایان هم به این روایت در بحث حرمت قطع فریضه استدلال نکرده اند. البته احتمال دارد از باب غفلت باشد ولی احتمال هم دارد که توجّه داشته اند و دیده اند که دلالت بر حرمت قطع فریضه ندارد. اگر قطع فریضه حرام باشد و از خارج ثابت باشد این روایت تنها مجوّز عدول به نافله و اتمام آن می دهد.

### بررسی مشروعیت عدول به فرض خوف عدم ادراک رکوع

**مطلب دوم:** صاحب عروه قید زد و بیان نمودند که در صورتی به نافله عدول می کند که خوف سبق باشد یعنی خوف این باشد که به رکوع رکعت أول امام جماعت نرسد.

**مرحوم خویی بیان نموده اند:** این روایات اطلاق دارد و مقیّد به فرض خوف عدم درک رکوع رکعت أول نشده است که اگر با خواندن نماز فریضه می توانی به رکوع رکعت أول برسی قطع فریضه و عدول به نافله مشروع نیست مثل این که روزه جمعه است و سوره جمعه می خواند که مکلف می تواند قبل از رکوع رکعت أول نماز چهار رکعتی خود را تمام کند.

**انصافاً این اشکال وارد است**: لذا أقوی جواز عدول از فریضه به نافله به جهت ادارک جماعت است و حتّی اگر مطمئن باشد که اگر فریضه را تمام کند به رکوع رکعت أول امام جماعت می رسد می تواند به نافله عدول کند. بله اگر مطمئن است که به تکبیرة الاحرام امام جماعت می رسد روشن است که این روایات از این فرض انصراف دارد.

توجّه شود که در این روایت تعبیر به فریضه مشترک با امام نیامده است و شاید فریضه این شخص فریضه قضائیه باشد مثلاً فکر می کرد امام جماعت دیر می آید و مشغول نماز قضا شد و بعد امام جماعت زود آمد و مشغول نماز شد؛ لذا برخی موارد فریضه قضائیه است و نمی توان گفت که اگر به تکبیرة الاحرام می رسد می تواند به نافله عدول کند.

## فرض ششم (عدول از جماعت به فرادا)

صاحب عروه می فرماید: السادس العدول من الجماعة إلى‌ الانفراد لعذر أو مطلقا كما هو الأقوى.

این بحث، بحث مهمی است.

مشهور قائل اند جماعت در بعض نماز هم مشروع است و لذا می توان قصد کرد که در دو رکعت به امام جماعت اقتدا شود و وقتی به قنوت می رود نماز را به صورت فرادا انجام دهد.

**بزرگانی مثل مرحوم خویی فرموده اند**: اگر از ابتدا قصد انفراد در أثنای نماز دارد یا مردّد است و احتمال می دهد که در وسط نماز عدول کند، دلیل بر مشروعیت چنین جماعتی نداریم و لذا باید حمد و سوره را بخواند و اگر نخواند نماز فرادا هم مشکل خواهد داشت مگر این که جاهل قاصر باشد و حدیث لاتعاد در حق او جاری شود. أما اگر از ابتدا قصد ائتمام در تمام نماز را دارد در اینجا چه در أثنای نماز عذر داشته باشد و چه عذر نداشته باشد عدول اشکالی ندارد و نماز جماعت صحیح است و لذا اگر به خاطر تعبیت از امام جماعت در رکعت أول یک رکوع اضافه انجام دهد مبطل نماز نخواهد بود. البته اگر قبل از رکوع رکعت دوم نیّت انفراد کند باید حمد و سوره را بخواند چون قبل از رکوع رکعت دوم بدون امام می شود و باید قرائت را انجام دهد و امام جماعت تا زمانی که امام جماعت است ضامن قرائت مأموم است ولی حال که دیگر امام جماعت این شخص نیست ضامن قرائت این شخص نخواهد بود و اطلاق قرائت بیان می کند که این شخص باید حمد و سوره را بخواند.

دقّت کنید که مرحوم خویی زیاده رکوع در رکعت أول را نه به خاطر حدیث لاتعاد، بلکه به خاطر صحّت ائتمام تصحیح کردند و نماز جماعت تا قبل از عدول صحیح بوده است و بعد از عدول احکام انفراد مترتّب می شود.

جالب این است که گاهی مکلّف در شک در رکعات مثل شک بین یک و دو به امام جماعت اعتماد کرده است و بنا را بر رکعت دوم یا رکعت أول گذاشت که شک این شخص ادامه دارد و مرحوم خویی این صورت را بیان ننموده است که وقتی نیّت انفراد می کند شکی که قبلاً به آن اعتنا نکرد الآن که باقی است چه وظیفه ای دارد؟

**آقای سیستانی فرموده اند:** همین فرضی هم که نیّت انفراد نداشته است در صورتی می تواند در أثنای نماز به نماز فرادا عدول کند که عذری داشته باشد و در فرضی که بدون عذر در أثنای نماز جماعت عدول می کند در صحت نماز جماعت از ابتدا اشکال وجود دارد و ترک قرائت با حدیث لاتعاد تصحیح می شود ولی زیاده رکن قابل تصحیح نیست.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/3/293/%D8%BA%D8%B1%D8%A8%D8%AA%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/3/293/%D9%82%D8%A7%D8%B3%D9%85%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/3/293/%D8%B5%D9%84%D9%88%D8%A7%D8%AA%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص415.](http://lib.eshia.ir/11002/1/415/%DB%8C%D8%AA%D9%85%D9%87%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص426.](http://lib.eshia.ir/11005/3/426/%DB%8C%D8%B1%D8%AC%D8%B9%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص242.](http://lib.eshia.ir/10083/3/242/%D8%AA%D8%B1%D8%AC%D8%B9%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص380.](http://lib.eshia.ir/11005/3/380/%DB%8C%D9%86%D8%B5%D8%B1%D9%81%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص274.](http://lib.eshia.ir/10083/3/274/%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%A3%D9%86%D9%81%20) [↑](#footnote-ref-8)